

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

عرض کردیم که مرحوم محقق نائینی به مرحوم شیخ انصاری اعتراض فرمودند به این که شما دچار تهافت شدید در ما نحن فیه، یعنی در بحث ضدّ، ترتب را انکار کردید در حالی که در بحث تعارض خبرین، آنجا نه تنها ترتب را پذیرفتید، بلکه ترتب من الجانبین را قائل شدید.

امام (قدس سره) در مقام دفاع از مرحوم شیخ فرمودند و لو این که بین این مطلب شیخ در اینجا و آن مطلبی که در بحث تعارض خبرین هست يك اختلافی وجود دارد. شیخ در اینجا قائل به سقوط تکلیف است اما در بحث تعارض خبرین قائل است به این که هر دو تکلیف ثابت هستند و آنچه که از بین می رود، اطلاق هر دو تکلیف است. این مقدار اختلاف بین این دو مطلب شیخ وجود دارد.

اما می فرمایند به هیچ وجهی از کلام مرحوم شیخ در بحث تعارض خبرین ترتب استفاده نمی شود تا این که شما اشکال کنید که چرا در اینجا ترتب را نپذیرفتید و در بحث تعارض خبرین آنجا ترتب را پذیرفتید.

فرمودند اولاً ترتب من الجانبین يك استحاله عقلي خیلی روشن دارد. ما چطور می توانیم بگوییم دو تکلیف هر کدام در طول دیگری جعل شده، ترتب من الجانبین اصلاً استحاله عقلیش خیلی روشن است که این را توضیح دادیم و بعد فرمودند ثانیاً آنچه که ما از عبارات مرحوم شیخ استفاده می کنیم این است که ایشان آنجا در مقام امتثال، بحث را مطرح کرده و مبحث ترتب اصلاً مربوط به مقام جعل است که اینها را دیروز توضیح دادیم.

گفتیم که بعضی از بزرگان و اساتید ما آمده اند از این فرمایش امام جواب دادند و در حقیقت دو مطلب را در مقابل این فرمایش امام بیان کردند که مطلب اول را دیروز گفتیم و جواب دادیم. مطلب اول این بود که اگر ترتب در مقام امتثال باشد، بین ترتب در مقام امتثال و ترتب در مقام جعل، ملازمه وجود دارد. چون امتثال ظل برای جعل است و نمی شود ترتب در مقام امتثال باشد اما در مقام جعل نباشد. این را دیروز عرض کردیم که به نظر ما مطلب درستی نیست و تحقیقش را عرض کردیم.

مطلب دومی که فرمودند این است. چون احکام عقلیه تخصیص بردار نیست، اگر از نظر عقلی ترتب محال باشد، اگر عقل آمد گفت ترتب محال است. اینجا دیگر فرقی نمی کند که ترتب در مقام امتثال باشد یا در مقام جعل باشد.

اگر به فرمایش شما مرحوم شیخ انصاری آنچه را که قائل شده ترتب در مقام امتثال است. در مقام امتثال یعنی عقل حکم می کند به وجوب امتثال، این می شود حکم عقل. حکم العقل بوجوب الامتثال، این حکم مقید است به قدرت.

شما اگر بخواهید امتثال کنید، باید قدرت داشته باشید. آن وقت عقل میگوید حالایی که قدرت بر هر دو ندارید، می توانید الف را انجام بدهید مشروط به ترك دیگری یا دیگری را انجام بدهید مشروط به ترك الف.

این می شود در مقام امتثال بین این دو تا وجوب امتثال، ترتب واقع می شود. دو تا متعلق است و دو تا فعل است. قدرت بر امتثال هر دو را نداریم حالا می آیم از راه ترتب درست می کنیم آن هم ترتب من الجانبین. فرمودند در مقابل فرمایش امام که اگر عقل ترتب را محال می داند، چون احکام عقلیه تخصیص بردار نیست، نمی تواند بگوید ترتب در مقام امتثال درست است، اما ترتب در مقام جعل درست نیست، عقل نمی تواند بگوید ترتب در مقام امتثال ممکن است، اما ترتب در مقام جعل ممکن نیست.

اگر عقلا ترتب ممکن است، هر دو جا باید ممکن باشد، اگر عقلا ترتب محال است، هر دو جا باید محال باشد لذا و لو فرمایش شما را بگوییم که شیخ نسبت به مقام جعل نمی خواهد مطلبی را بیان کند و آنچه که بیان فرموده مربوط به مقام امتثال است، باز اشکال نائینی به شیخ این اشکال، اشکال ثابت و مسلمی است که بالاخره مرحوم شیخ ترتب را در اینجا پذیرفته و ما می گوییم فرقی نمی کند اگر ترتب ممکن بود و لو در مقام امتثال باید در مقام جعل هم ترتب ممکن باشد.

آیا این اشکال دوم به امام (رضوان الله علیه) و به فرمایش امام وارد است یا وارد نیست؟ می فرمایند که اولاً احکام عقلیه تخصیص بردار نیست. دوم اینکه امام فرمودند ترتب در مقام امتثال امکان دارد. ایشان میفرماید اگر شما از کلام شیخ استفاده می کنید که ترتب در مقام امتثال ممکن است پس باید در مقام جعل هم ممکن باشد.

چون اگر ترتب ولو در يك مورد ممکن بود در همه جا باید ممکن باشد اگر گفتید محال است در همه جا محال باید باشد. در نتیجه ایشان می خواهند بفرمایند که برداشت نائینی از کلام شیخ بالاخره درست است که مرحوم شیخ در اینجا ترتب را بالاخره ملزم شده و لو ناخودآگاه ترتب را پذیرفته و لو اینکه خود مرحوم شیخ هم متوجه این لازمه فرمایششان نشده باشد. آنچه که ما به ذهن مان میرسد که خوب این اشکال و جواب ها در تنقیح بحث و نزاع خیلی اثر دارد.

نظر استاد محترم:

امام نسبت به عبارت مرحوم شیخ فرمودند که شیخ ترتب در مقام امتثال را ممکن میداند تا این اشکال وارد باشد، بلکه آنچه که امام فرمودند این است که کلام شیخ مربوط به مقام امتثال است، اما نمی خواهند بگویند در مقام امتثال ترتب معنا دارد، اصلاً ترتب مربوط به مقام جعل است، چرا چون می خواهیم بدانیم در مقام جعل شارع بایک تکلیف را مشروط به عصیان تکلیف دیگر قرار بدهد، پس اولاً مربوط به مقام جعل است ثانیاً باید دو تکلیف باشد، الان شما در مقام امتثال، عقل که می آید حکم می کند به لزوم امتثال دو تکلیف دارید یا يك تکلیف؟

عقل می گوید امتثال لازم است، منتهی می گوید اگر قدرت دارید هر دوی را انجام بدهید اگر قدرت ندارید احدها را انجام بدهید به نحو تخییری یعنی اینجا حکم عقل بازگشتش به ترتب نیست حکم عقل بازگشتش به تخییر است. چرا؟ چون يك حکم بیشتر ندارد عقل.

عقل می گوید امتثال واجب است، حالا شما این تکلیف و آن تکلیف هر دو را قدرت دارید هر دو را امتثال کن هر دو را اگر قدرت ندارید نمی آید بگوید مترتب بر همه، چون دو تا تکلیف نیست که ترتب داشته باشد. يك تکلیف است و آن لزوم الامتثال است، منتهی اینجا تخییر می شود. مخیرید امتثال کنید آن تکلیف را یا امتثال کنید تکلیف دیگر را .

به عبارت اخري اگر مرحوم شیخ از عبارتشان استفاده میشد که ما در مقام امتثال دو تا تکلیف ترتبی داریم تو این فرمایش و اشکال ایشان وارد بود که ترتب اگر در مقام امتثال ممکن شد باید در مقام جعل هم ممکن باشد. در حالی که ما اینجا در مقام امتثال يك تکلیف داریم و آن حکم العقل بلزوم الامتثال است این تکلیف هم مشروط به قدرت است حالا که قدرت بر هر دو نداریم عقل میگوید شما مخیر هستید و این هذا من الترتب؟

ارتباطی به ترتب ندارد و اصلاً این تعبیر که بگوییم که امام برداشتشان از کلام شیخ ترتب در مقام امتثال است، این تعبیر سبب

اشتباه بر ایشان شده، یعنی بر این استاد بزرگوار ما که این اشکال را به امام کردند. و الا این تعبیر که در کلام امام نیست، امام می فرماید آنچه که شیخ گفته مربوط به مقام امتثال است. حکم عقل به لزوم امتثال مشروط به قدرت است. لذا این اشکال دوم هم به نظر ما وارد نیست و حق با امام (رضوان الله علیه) است این دفاعی که امام در مقابل نائینی از مرحوم شیخ کردند این دفاع يك دفاع تامی است.

وقتی که این تعبیر را ما می کنیم دچار اشتباه می شویم که میایم میگویم در مقام امتثال می شود ترتب. یعنی خود شیخ تصریح دارد که اشتراك به قدرت این مربوط به آن لزوم امتثال است خیلی روشن تر و واضح تر بگویم شارع دو تکلیف متوجه شما کرده ما اولاً و بالذات بگویم که این دو تا تکلیف اطلاق دارد یعنی این عمل را انجام بده چه واجب باشد چه واجب نباشد آن تکلیف هم اطلاق دارد چه آن عمل واجب باشد چه نباشد دو تا تکلیف هر دو اطلاق دارد باهم تعارض میکنند.

حالا که با هم تعارض کردند شیخ می فرماید ما در اینجا می گویم اطلاق ها از بین برود. اطلاق از بین برود مساله را آورده روی لزوم امتثال می گوید حالا که این دو تکلیف اطلاق دارد، ما قدرت بر امتثال هر دو را نداریم و لزوم امتثال مشروط به قدرت است. می گوید این که لزوم امتثال مشروط به قدرت است سبب می شود که ما این دو تا اطلاق ها را از بین ببریم حالا که این دو تا اطلاق ها از بین رفت معنایش این است که این دو تا تکلیف ها در مقام جعل، ترتب بینشان است؟ نه در مقام امتثال چه؟

در مقام امتثال ما دو تکلیف نداریم چون آنکه مربوط به مقام امتثال است يك حکم است و آن لزوم امتثال است. به عبارت اخري اصلاً در کلام شیخ ندارد که این تکلیف مشروط به عصیان آن تکلیف بشود و آن تکلیف هم مشروط به عصیان این اگر این بود می شود ترتب من الجانبين.

ترتب اصطلاحی معنایش این است که ما بیایم فعلیت تکلیف باحدهما را مشروط کنیم به عصیان دیگری. اما در اینجا می گویم لزوم امتثال فعلیت دارد. لزوم امتثال هم يك تکلیف است مشروط به قدرت است می گوید هر دو را اگر قدرت داری بیاور هر دو را قدرت نداری مخیری؛ بحث این نیست که این مشروط به آن باشد بلکه تخییر می گوید یا این را بیاور اگر آن را ترك كردي این را بیاور، که این معنایش اشتراط نیست. پس این مقدمه اولی مرحوم نائینی را ما با تمام جزئیاتش ما رسیدگی کردیم و بحث مفصلش بحمدالله تمام شد.

مقدمه دوم:

مقدمه دوم مرحوم نائینی که این هم به حسب ظاهر مقدمه مهمی است. اما در این که آیا مقدمه صحیح است یا نه این را باید بعد از این که بیان شد روشن کنیم. مرحوم نائینی در این مقدمه دوم باز در حقیقت می خواهند يك مطلبی که مرحوم آخوند در کلماتشان بیان کردند آن را می خواهند رد کنند؛

چون متاسفانه نه خود نائینی به این نکته تصریح کردند نه دیگران تصریح کردند، اما انسان خیلی دقیق می شود در مطلب، می فهمد که این مقدمه برای از بین بردن چه بوده و اشاره به چه مطلبی دارد و این که ما کلام مرحوم آخوند اول همه اش را مفصل گفتیم يك علتش هم همین بود.

یکی از مطالب آخوند این بود که آخوند فرمود در رتبه امر به اهم، امر به مهم فعلیت ندارد، اما فرمودند ما از ترتبی ها سوال می کنیم آیا در رتبه امر به مهم امر به اهم فعلیت ندارد؟ آنها می گویند چرا. فرمودند همین فعلیت در همین مرتبه سبب می شود که استحاله محقق بشود، استحاله طلب جمع ضدین اگر در رتبه امر به مهم امر به اهم هم فعلیت داشت یعنی در يك فر ض دوتا تکلیف فعلی متوجه مکلف شده وهذا طلب الجمع بین الضدين این فرمایش آخوند.

کلام مرحوم نائینی: مرحوم نائینی می خواهند بفرمایند در این مقدمه که این مطلب که در رتبه امر به مهم امر به اهم فعلیت داشته باشد و در نتیجه هر دو فعلی باشند و گرفتار آن اشکال آخوند بشود، این متوقف بر يك مبنايي است که ما این مبنا را قبول

نداریم. متوقف بر يك نظريه است که مشهور قائلند و ما این نظریه را قائل نیستیم.

آن مبنا و نظریه این است که اگر يك واجب مشروطی، شرط او حاصل شد و محقق شد، واجب مشروط بعد از حصول شرط، انقلاب به واجب مطلق پیدا کند. مشهور قائل به انقلاب اند. می فرمایند که يك واجبی داریم به نام واجب مشروط.

حج مشروط است، وجوبش به استطاعت، بعد از آنی که استطاعت در عالم خارج محقق شد می شود واجب مطلق نماز وجوبش مشروط به وقت است، بعد از آنی که وقت داخل شد این نماز عنوان واجب مطلق را پیدا می کند.

آنوقت در ما نحن فیه می گوئیم امر به مهم مشروط است و امر به اهم مطلق است ترتیبی ها این را می گویند. می گویند امر به اهم مطلق است امر به مهم مشروط است مشروط به عصیان اهم است شما اگر آمدید اهم را عصیان کردید این امر به مهم می شود فعلی میشود مطلق وقتی که شد مطلق و فعلی الان چند تا تکلیف مطلق داریم؟ دوتا یکی اهم یکی مهم چند تا تکلیف فعلی داریم؟ دوتا یکی اهم دیگری مهم و این میشود تمانع و طلب جمع بین ضدین.

حالا مرحوم نائینی می فرماید ما این مبنا را قبول نداریم به نظر ما بعد از آن که واجب مشروط شرط او محقق شد این واجب هنوز عنوان مشروط را دارد، بعد از آنی که شرط او محقق شد، انقلاب به واجب مطلق پیدا نمی کند. حالا چرا؟

می فرماید که دلیل این مطلب را ما در بحث واجب مشروط مفصل گفتیم. آنجا گفتیم که تمام ادله و تعبیراتی که ما داریم در باب احکام، شارع آمده يك حکمی را فرموده لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ.

تمام عباراتی که يك حکمی از طرف شارع آمده مشروط به يك شرط است که می شود واجب مشروط. در تمام اینها و لو به حسب ظاهر شرط، شرط برای حکم است اما به حسب واقع این شرط بر می گردد به موضوع و از قیود موضوع می شود این باز از ابتکارات مرحوم نائینی است، قبل از مرحوم نائینی احادی این حرف را نزده و اصلاً اصول در زمان مرحوم نائینی يك لون دیگری يك وضع دیگری پیدا کرده و بی خود نیست که ایشان را جزو جدیدین در علم اصول میدانند.

تا قبل از ایشان بزرگان قائل بودند به این که ما يك شرط موضوع داریم، يك شرط حکم داریم و شاید شرایط دیگری داشته باشیم. اما ایشان آمد گفت که به نظر ما هر شرطی که شرط برای حکم است این از قیود موضوع است و برمی گردد به موضوع در حقیقت آن شرط، شرط برای حکم نیست در حقیقت آن شرط، شرط برای موضوع است.

و بعد فرمودند که همانطوری که اگر يك حکمی موضوعش در عالم خارج محقق شود الان موضوع يك حکم محقق شد موضوع حج مکلف مستطیع است، اگر این موضوع محقق شد به سبب تحققش در عالم خارج موضوع از موضوعیت منسلخ نمی شود.

الان نمی توانید بگویید خوب این موضوع که محقق شد در خارج، دیگر از عنوان موضوعیت منسلخ می شود شرائط موضوع هم همین طور است، اگر شرط در عالم خارج محقق شد، از شرطیت منسلخ نمی شود. اگر گفتیم که آن حکم به آن شرط مرتبط است، واجب عنوان واجب مشروط را دارد باز بعد آنی که این شرط محقق شد این حکم و این واجب به واجب مشروط بودن خودش باقی می ماند و انسلاخ و انقلابی در او محقق نمی شود.

ایشان در این مقدمه می فرماید ما تحقیق مطلب را در بحث واجب مشروط مطرح کردیم، که چرا هر چیزی که به حسب ظاهر شرط حکم است، بر می گردد به موضوع و شرائط حکم در حقیقت و لباً و واقعاً عنوان شرط موضوع را دارد. اگر رسیدید يك مراجعه ای بکنید به بحث واجب مشروطی که خود مرحوم نائینی دارد و ما هم در دو سال گذشته، بحث واجب مشروط را خیلی مفصل بحث کردیم و تحقیق کردیم آنجا را ببینید همین مقدمه ثانیه در اجود التقریرات هم دقیقاً ملاحظه کنید چون از يك جاهایی است که يك مقداری فهمش مشکل است عبارت خیلی عبارت روشنی نیست. در این که مقصود نائینی چیست و به این مقدمه ایرادات فراوانی را بزرگان وارد کردند که ببینیم که آنها لازم است ذکرش یانه تا فردا ان شاء الله .